■ روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران ■ صاحب‌امتیاز: سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی‌ایران ■ مدیر مسؤول: مهدی عرفاتی

جام جم

■ شاپا: ISSN۱۷۳۵-۳۶۳۷
■ پایگاه اطلاع‌رسانی: www.jamejamdaily.ir
■ پست الکترونیکی: info@jamejamdaily.ir

■ تهران، بلوار میرداماد، جنب مسجد الغدیر، شماره ۱۲۹
■ تلفن: ۰۲۱-۲۳۰۰۴۰۰۰ ■ دورنگار تحریریه: ۲۲۲۲۶۲۵۲
■ سازمان شهرستان‌ها: ۴۵۸۹۷ ■ کدپستی: ۱۹۱۱۶۱۸۴۱۳
■ امور مشترکین: ۴۴۲۰۲۹۳۰ ■ سازمان آگهی‌ها: ۴۹۱۰۵۰۰۰
■ شماره پیامک: ۳۰۰۰۱۲۴۰ ■ روابط عمومی: ۲۲۲۶۲۱۴۲
■ چاپ: چاپخانه روزنامه جام جم

چهارشنبه ۱۲ شهریور ۱۳۹۹ | ۱۳ محرم ۱۴۴۲ | ۲۰ صفحه | سال بیست و یکم - شماره ۵۷۴۵ | استان تهران و البرز ۲۵۰۰ تومان - دیگر استان‌ها ۱۵۰۰ تومان | Wednesday-September2,2020

حدیث روز: نهج‌الفصاحه
پیامبر اسلام (ص): آن‌کس نزد خدا محبوب‌تر است که برای بندگان سودمندتر است.

پلک احساس: سعدی
عشق ورزیدم و عقلم به ملامت برخاست
کان که عاشق شد از او حکم سلامت برخاست

اوقات شرعی:
اذان ظهر: ۱۳/۴۸ | غروب آفتاب: ۱۹/۳۰
اذان مغرب: ۱۹/۵۶ | نیمه‌شب شرعی: ۰۰/۲۱
اذان صبح (فردا): ۵/۱۱ | طلوع خورشید (فردا): ۶/۳۸

پیش‌بینی آب و هوا پنجشنبه

تهران	اردبیل	اراک	بیرجند	ساری	سنندج	سمنان	کرمان
۲۱ / ۳۲	۱۳ / ۲۹	۱۱ / ۳۳	۱۳ / ۳۰	۱۸ / ۳۳	۱۸ / ۳۴	۲۰ / ۳۲	۱۲ / ۳۱

امروز در تاریخ:
- جداشدن افغانستان و هرات از ایران به‌دست انگلستان و از طریق معاهده پاریس (۱۲۳۶ش)
- آغاز ساخت بنای مقبره فردوسی (۱۳۰۷ش)
- از آب‌گرفتن جسد صمد بهرنگی (۱۳۴۷ش)
- کشته‌شدن رئیس‌علی دلواری، رهبر مبارزه با انگلیس در جنگ جهانی اول (۱۲۹۴ش)
- درگذشت پرفسور حسابی، پدر فیزیک ایران (۱۳۷۱ش)

حکمت ۴۳۱: نهج‌البلاغه
روزی دو گونه است: آن که بجوید و آن که بجویندش، پس آن که دنیا را جوید مرگ در پی او پوید تا از دنیایش برون راند و آن که آخرت را خواهد دنیا او را جوید تا روزیش را به کمال بدو رساند.

خودنویس

گفت‌وگو با سید قاسم یاحسینی، نویسنده بوشهری در سالروز شهادت رئیسعلی دلواری

جوان‌ترین رهبر مبارزه با استعمار

طاهره آشیانی
روزنامه‌نگار

بسیاری از ما، رئیسعلی دلواری را با سریال دلیران تنگستان ساخته زنده‌یاد همایون شهنواز شناختیم. مردی جوان که در زمان جنگ جهانی اول و حمله انگلیس به جنوب ایران، با بسیج مردم محلی با آنها مبارزه کرده و نمی‌گذارد خطه بوشهر به دست بریتانیایی‌ها بیفتد. رئیسعلی یکی از جوان‌ترین مبارزان ایرانی است اما شجاعت و قیام او آنقدر تاثیرگذار بوده که روز شهادت او به نام روز ملی مبارزه با استکبار نامگذاری شده است. ماه قبل هم خبر رسید که درسی در کتاب فارسی پنجم دبستان به نام رئیسعلی دلواری گنجانده شده تا این قهرمان ایرانی به بچه‌ها و نسل آینده هم شناسانده شود. اما هنوز هم یکی از منابع اصلی برای شناخت این مبارز، همان سریالی است که در سال ۵۲ ساخته و پخش شد و بعد از پیروزی انقلاب هم بارها از تلویزیون به نمایش درآمد. دیروز که به سید قاسم یاحسینی، پژوهشگر و نویسنده بوشهری تلفن کردم تا با او درباره دلواری صحبت کنم او هم تاکید کرد که سریال و آثار تصویری تاثیر زیادی در مفاخر و مبارزان ملی دارد.

شرایطی که رئیسعلی دلواری را تبدیل به یک مبارزه ملی کرد، شرایط خانوادگی بود یا جامعه یا انگیزه‌های درونی؟

رئیسعلی مردی مشروطه‌خواه بود. او از معدود خوانین جنوب ایران بود که از مشروطه دفاع کرد و در همین راستا حمایت روحانی برجسته، آیت‌ا... سید مرتضی علم‌الهدی اهرمی را جلب کرد و با همین حمایت بود که بوشهر را از دست حاکم مستبد و ضد مشروطه آن زمان بیرون آورد. رئیسعلی دارای ویژگی‌هایی بود که در دیگر خوانین بوشهری دیده نمی‌شد و آن جوان بودن اوست. او در زمان شهادت حدود ۳۴ سال داشت. همین جوانمرگی هم از دلایلی است که در شهرت او بی‌تاثیر نبود. آن هم در میان ملتی که سوگ سیاوش را هنوز به خاطر دارد. پدر رئیسعلی، رئیس‌محمد نام داشت و سابقه مبارزاتی نداشت. اما رئیسعلی ۲۴ ساله بود که وارد مبارزات سیاسی شد و آنقدر در این زمینه سریع رشد کرد که گاهی پدرش را هم تحت تاثیر قرار داد و او را راهبری می‌کرد. شخصیت رئیسعلی استثنایی و گویا مبارزه در خون او بود.

فرد باسوادی بود؟ در آن سال‌ها در مکتبخانه تحصیل کرده بود یا معلمی داشت؟

در آن دوره سواد معیاری برای تشخص افراد نبود. افراد بانفوذ آن سال‌ها میرزا (منشی) داشتند که مکاتبات را برایشان انجام می‌دادند. از دوره رضاخان به بعد بود که سواد نوشتن و خواندن به پرستیژ اجتماعی تبدیل شد. رئیسعلی دلواری هم طبق تحقیقاتی که انجام داده‌ام سواد چندانی نداشته و در مکاتباتش اشتباهات املایی و انشایی هم دیده می‌شود. به نظر می‌رسد که در نظام مکتبخانه قدیم مقداری سواد یاد گرفته بود و با اتفاق کربلا آشنا شده و مقداری با قرآن آشنا شده و کمی هم حافظ خوانده است.

متاثر از شخصیت خاصی بوده از رجال سیاسی یا فرهنگی؟

بله در دوره مشروطه همان‌طور که گفتم آیت‌ا... علم‌الهدی روی او خیلی تاثیر گذاشت و رئیسعلی مرید او بود. در مقطع جنگ جهانی اول به شدت تحت تاثیر آیت‌ا... شیخ محمد حسین برازجانی بود. در مقطعی هم زارخضرخان اهرمی؛ خان اهرم که نسبت فامیلی با رئیسعلی داشت در تفکرات سیاسی و مبارزاتش بی‌تاثیر نبوده.

در سریال دلیران تنگستان گفته می‌شود رئیسعلی ارتباط نزدیکی با بازاریان داشته و بخشی از هزینه مبارزات خود را از طریق بازاریان تامین می‌کرده، در این باره چه نظری دارید؟

یکی از ویژگی‌های مبارزان دوره قاجار ارتباط با بازاریان بوده. قشر بازاری دیندارانی بودند که نفوذ اجتماعی زیاد داشتند به همین دلیل هر جنبش و مبارزه‌ای که می‌خواست موفقیت خود را تضمین کند باید با بازاریان ارتباط می‌گرفتند. بسیاری از روشنفکران و مصلحین و مبارزان دوره قاجار به نوعی با بازار نسبت داشتند؛ از جمال‌الدین اسدآبادی بگیر تا بقیه. رئیسعلی دلواری هم ارتباطاتی با بازاریان داشت و در مقطعی هم مورد حمایت آنها بود اما این‌که خرج جنبش را بازاریان بوشهر کمک کرده باشند، سندی ندیده‌ام. فقط در سندی دیدم که یکی از تجار بوشهر به او کمک مالی کرده که آقای آدمیت هم در رمان دلیران تنگستانی که سریال هم بر اساس آن ساخته شد، نوشته که یکی از تجار بوشهری به او کمک مالی کرده اما مبنای تاریخی دقیقی ندارد. رئیسعلی و پدرش اشخاص متمولی بودند. آنها با مناطق جنوبی خلیج فارس مبادلات تجاری داشتند و حجم زیادی از سلاح‌هایی که در قیامش استفاده می‌کرد از همین مناطق تهیه می‌کرد و ردپاهایی هم از فروشندگان فرانسوی اسلحه می‌توان پیدا کرد که انگلیسی‌ها روی این موضوع حساس بودند و گشت‌های دریایی را زیاد کرده بودند و کشتی‌ها و لنج‌هایی که به مقصد بوشهر اسلحه حمل می‌کردند، توقیف می‌کرد.

چه دلایلی باعث شد رئیسعلی به شخصیتی کاریزماتیک تبدیل شود و مردم زیادی را دور هم جمع کرده و قیامی را شکل دهد؟

جوان بودنش مهم‌ترین فاکتور است. او یکی از جوان‌ترین مبارزان ایرانی و جنوبی است. او از مبارزین همدوره خود نظیر زارخضرخان اهرمی، شیخ حسین‌خان چاه‌کوتاهی، غضنفرالسلطنه برازجانی، رئیس عبدالحسن دشتی و خالو حسین از همه جوان‌تر بود. اما رئیسعلی به دلیل ویژگی‌های شخصی توانسته بود کاریزمایی ایجاد کند که برای مردم گیرایی داشت، ویژگی‌هایی مانند خلوص، صداقت و مردم‌داری و البته راسخ بودن در مبارزه با خارجیان و مستکبران داخلی. علقه‌های مذهبی هم باعث شده بود او برای مردم تبدیل به شخصیتی محترم شود.

۱۲ شهریور را به نام روز ملی مبارزه با استکبار نامگذاری کرده‌اند، آیا مسوولان و مردم در معرفی رئیسعلی دلواری به جوانان و نسل آینده کار لازم را انجام داده‌اند؟

سریال دلیران تنگستان در معرفی رئیسعلی دلواری تاثیر زیادی داشت و دلیلی شد که عموم مردم از میان مبارزانی که در دوره جنگ جهانی اول در بوشهر با دشمن مبارزه می‌کردند نام رئیسعلی را بیشتر بشنوند و او را بشناسند. اما جمهوری اسلامی کار ویژه‌ای برای شناساندن رئیسعلی دلواری انجام نداده است. تا قبل از دهه ۵۰ رئیسعلی در اذهان مردم ایران گم شده بود. در میانه سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۰ متون روشنفکری را بررسی کنید یا سازمان‌هایی که مبارزه سیاسی داشتند مثل حزب توده و مجاهد خلق و حتی روحانیون مبارز، نامی از رئیسعلی دلواری پیدا نمی‌شود و این نشان می‌دهد که گسست تاریخی عمیقی وجود داشته است. در این متون نام میرزا کوچک‌خان جنگلی، مرحوم خیابانی، کلنل پسیان و... زیاد دیده می‌شود اما از مبارزان بوشهری رئیسعلی یا زار خضرخان دیده نمی‌شود. این نشان می‌دهد گروه‌های مبارز و مذهبیون هم با رئیسعلی آشنا نبودند. اما با ساخت سریال دلیران تنگستان و پخش آن رئیسعلی به مردم و مبارزان معرفی شده و به چهره‌ای سمپاتیک برای مبارزه تبدیل می‌شود. حتی در زمان دفاع مقدس هم از این پتانسیل استفاده می‌شد. اما واقعیت این است که مسوولان در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب کار ویژه‌ای برای شناساندن این چهره ایرانی - مذهبی انجام نداده‌اند که برای نسل جوان جذاب باشد و هیجان و تاثیری را ایجاد کند که سریال دلیران تنگستان در دهه ۵۰ و ۶۰ بر مردم و جوانان ایجاد کرد.

رئیسعلی ۲۴ ساله بود که وارد مبارزات سیاسی شد و آنقدر در این زمینه سریع رشد کرد که گاهی پدرش را هم تحت تاثیر قرار داد و او را راهبری می‌کرد. شخصیت رئیسعلی استثنایی و گویا مبارزه در خون او بود

کافه میرداماد

عکس: محمود صادقی / جام جم

طف

جاوید در عذاب

◆ امید مهدی‌نژاد ◆

زینب، دخت علی، تماشاییان را اشارت کرد که خاموش شوند. نفس‌ها در سینه زندانی شد و جرس‌ها از صدا افتاد.
آن‌گاه گفت: شکر خدای را عز و جل، و سلام بر نیایم محمد و بر خاندان طاهرش.
گریه می‌کنید؟ ای اهالی کوفه! ای اهالی نیرنگ و فریب! پس چشم‌هایتان از اشک خشک مباد و ناله‌هایتان به پایان مرساد. شما بدان پیرزن مانید که رشته‌هایش را از بعد آن‌که به‌دشواری تابید، باز پنبه کرد. بدین‌سان ایمان‌تان مایه دغا کردید.
چیست در شما جز لاف گزاف و فخر به عیب و عار؟ چاپلوسید چون کنیزکان و غمازید چون کافران. آن گیاه مسمومید که در منجلاب روید و آن نقره منحوس که ارائه گورها گردد. بدانید، که بد ماجرایی برای خود رقم زدید. خشم خدای را از برای خویش خریدید تا جاوید در عذاب بمانید. گریه می‌کنید؟ پس بسیار گریه کنید و اندک بخندید؛ که خود را به ننگی آلودید که به آب هفت دریا شسته نتواند شد. و چگونه پاک شود ننگ قتل فرزند پیامبر خاتم و سرور جوانان بهشت. هم او که پناه‌تان بود و پشتیبان‌تان. فریادرس‌تان بود و روشنی‌بخش‌تان. سالارتان بود و راهبرتان. بدگناهی دامنگیرتان شد و چه دور افتادید از بخشایش خدا. سعی‌تان هبا گشت و سرمایه‌تان به باد رفت. به قهر خدا برگشتید و به ذلت و مسکنت نشستید.
وای بر شما، ای اهالی کوفه! ندانید چه جگری خون کردید از رسول خدا. ندانید کدامین مستورگانش از پرده بیرون کشیدید. ندانید چه خونی از او ریختید و چه محرمانی از او به خواری انداختید. در شگفت آیید اگر آسمان بر سر و روی‌تان خون ببارد؟ و البته عذاب سرای دیگر خوارتر و رسواترتان خواهد کرد؛ که در آن روز پشت و یاوری ندارید. گر دو روزی مهلت‌تان داده‌اند، سبک‌خیال مباشید و به وهم در نغلتید. که او در کار انتقام به شتاب نمی‌افتد و بی‌تاب از کف دادن فرصت خونخواهی نیست. پروردگارتان در کمین‌تان نشسته است ... و کوفیان، حیران و انگشت بر دهان می‌گریستند.

زنجیرهای سینه‌زنی را بیاورید...

حامد عسکری
شاعر و نویسنده

با خودم چندوقت پیش فکر می‌کردم این نذرهم خیلی کار قشنگ و بامزه‌ای است. یک قراردادی باخدا یابنده‌های خاص خدا می‌بندی که اگر فلان شود، من فلان می‌کنم ... معمولاً هم خدا و این بنده‌های عزیزکرده‌اش این‌قدر بزرگ منشند که حاجت را همان اول می‌دهند و تو می‌مانی و تشکری که نمی‌دانی چه جوری باید ادایش کنی که وجدانت راحت باشد.
نذر، آنجا قشنگ‌تر می‌شود که تو ممکن است حاجتت را بگیری و سال‌ها هم از گرفتن حاجتت و حتی چند برابر حاجتت را گرفته باشی، اما قصه این است که تو دیگر دلت نمی‌آید نذر را رها کنی و از آن بگذری ... دلت نمی‌آید از در این خانه دور شوی.
حتماً شما هم ویدئویی که این روزها خیلی دیده شد را دیده‌اید. پیرمرد تک‌وتنها و مشکی پوش . زنجیر می‌زند و یال خیابانی را چون درویشی دانا و دنیادیده با حوصله طی می‌کند و از قاب دوربین خارج می‌شود. من نمی‌دانم اسم پیرمرد چیست؟ اهل کجاست و چه حاجتی داشته، اما مطمئنم سال‌های سال توی دسته‌ای همین مسیر را می‌رفته و سنگ اربابش را به سینه می‌زده و امسال که نتوانسته، زده بیرون و تنهایی کباده عشق را وسط کشیده. سن و سال پیرمرد این‌قدری نیست که به خاطر زنجیر زدنش دنبال حاجت دنیایی باشد.
زن و خانه و ماشین و بچه دیگر چیزی نیست که آدم در این سن و سال آرزو کند و این‌جوری رسوا گرانه خودش را انگشت‌نما کند. پیرمرد خیلی از خاکریزهایی که من و تو پشت اولین‌شان مانده‌ایم را گذرانده.
محرک اصلی او عشق است و جنون. به قول معروف شیعه بن بست ندارد.
امام پیرمرد را کشته‌اند. حتماً که نباید برود داخل دسته و مجلسی چند هزارنفری که بخرند ازش. همین یک‌تنه به میدان زدن قشنگ می‌کند ... قربان امام حسین بروم که از این دیوانه‌های عاقل در دستگاهش کم ندارد...

تلنگر

نامه‌ها جان دارند

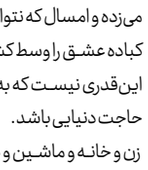

علیرضا رأفتی
روزنامه‌نگار

«می‌دانی چطوری است سیمین جان؟ از کاغذهایت. گرچه چیزی نمی‌نویسی. پیداست که تو هم حال مرا داری، ولی این هم هست که برای غصه‌های تو مفری یا مفرهایی هم هست که جلب توجه‌ات را می‌کند و نمی‌گذارد زیاد ناراحت باشی. و این‌قدر دیدنی هست که خیلی چیزها را از یادت می‌برد. از کاغذهایت پیداست. خودت نوشته بودی که حالت «بهتر از آن است که متوقع بودی.» بدان که بهتر هم خواهد شد. اگر به مناسبتی، دو سطر یاد هندوستان بی‌بو و بی‌خاصیت من می‌افتی، دو سطر بعد مشاهدات جالب خودت را می‌نویسی. و همین انصراف خاطر اجباری، خودش بزرگ‌ترین کمک‌ها را به تو می‌تواند بکند... هیچ می‌دانی یک هم‌چه سفری تو را چقدر کامل خواهدکرد؟ من بدبخت که اینجا بالاخره ماندنی شدم ولی اصلا تو بگذار چشم‌هایت از دنیا پر بشود. آدم هرچه بیشتر ببیند و بیشتر بشنود و بیشتر تجربه کند، بیشتر عمر کرده‌است.»
این بخشی از نامه جلال‌آل احمد است به سیمین دانشور. وقتی سیمین دانشور خارج از ایران بود و جلال آل احمد پابند خانه‌ای که داشت در دزاشیب تهران بنا می‌کرد. راه به راه هم توی هر نامه برای سیمین می‌نوشت که کار ساخت خانه را به کجا رسانده‌است.
خانه‌ای که تا وقتی سیمین برگردد شد دو طبقه و یک حیاط و یک حوض و یک زیرزمین و یک دنیا زندگی که در این خانه جاری بود. البته الان که این خانه را ببینی با همان وسایلی که بعد از فوت سیمین دانشور نگه‌داشته‌اند، غمی غریب را حس می‌کنی. وقتی اتاق خواب خانه را ببینی که یک تخت یک‌نفره تنها گوشه‌ای از آن خاک می‌خورد. جلال چند سال زودتر از سیمین این دنیا را به سوی مقصد ابدی ترک کرد و سال‌های آخر سیمین دانشور مانده‌بود و خانه‌ای که جلال نداشت. خانه‌ای که با چند اتاق بود و یک حیاط و یک حوض و یک زیرزمین و یک صندوق نامه.
نامه‌ها هنوز صدای جلال را لابه‌لای تکه کاغذهایشان داشتند. شاید غم بزرگی که الان از اتاق خالی یک‌تخته سیمین در خانه دزاشیب روی دل آدم می‌نشیند، از آه‌هایی بلند شده که سیمین وقت ورق زدن نامه‌های به جا مانده از جلال کشیده‌است. آه، آدم نیست که بمیرد و استخوانش بپوسد. آه، می‌ماند. اگر آه مظلوم باشد دامن می‌گیرد. اگر آه حسرت باشد یقه.
نامه‌ها جان دارند. نمی‌دانم تا به حال تجربه کرده‌اید که نامه‌ای از عزیزی را بخوانید و حین خواندن کلمات را با صدای خودش بشنوید. پیام‌های نوشته شده در پیام‌رسان‌های الکترونیکی این خاصیت را ندارند. آنها فقط یک مشت بیت و بایت‌اند که زبان آدمیزاد را نمی‌فهمند. وقتی توی موبایل بنویسی «درد» فقط اندازه سه کاراکتر فضا اشغال کرده‌ای، اما وقتی روی کاغذ بنویسی خواننده درد را در مغز استخوانش حس می‌کند.
حالا که نامه و نامه‌نگاری تقریبا از رسم افتاده و از این آیین زیبا فقط یک روز باقی مانده برای گرامیداشت، بد نیست گاهی حرف‌هایمان را روی کاغذ بنویسیم و تاثیر غریب قلم را تجربه کنیم.

گیتاریست

صدای گیتار تمام ساحل را برداشته بود. پسرک گیتارش را آورده بود و روی سن رو به روی دریا نشسته بود. تمام حضار کنسرت هم رو به رویش به خط نشسته بودند و سوت و کف می‌زدند. غوغایی بود. صدای موسیقی اصیل نواخته از سرپنجه‌های پسرک با صدای امواج دریا در هم می‌آمیخت و هوش از سر هر شنونده‌ای می‌برد. پسرک هرروز این ساعت لب این ساحل کنسرت داشت و هرروز هم جماعت طرفدارهایش صندلی‌ها را پر می‌کردند و حتی روی پا هم می‌ایستادند. این بار هم پسرک لباس زیبایی را که به نام خودش طراحی کرده بودند، پوشیده بود و رو به روی جمعیت هزارنفری ساحل ساز می‌زد و هرلحظه‌ای که صدای سازش پایین می‌آمد، صدای سوت و کف و تشویق مردم بالا می‌رفت و همه یک‌صدا اسمش را صدا می‌زدند... صاحب لنج پسرک را صدا کرد و کنسرت تمام شد؛ باز که نشسته‌ای آنجا برای خودت خیالبافی می‌کنی! بیا کار دیر شد...

عکس: ایرنا

پیرمردی با موهای ۸۰ ساله

پیرمرد ویتنامی که ۸۰ سال است موهایش را کوتاه نکرده بر این باور است که کوتاه کردن موهایش منجر به مرگ او خواهد شد.
به گزارش فرادید، پیرمرد ۹۲ ساله ویتنامی که ۸۰ سال موهایش را کوتاه نکرده به سوژه رسانه‌ها تبدیل شده است. انگوین وان‌چین که پیرو آیینی با نام Dua است، باور دارد در صورت کوتاه کردن موهایش دچار مرگ خواهد شد.
بر اساس باور پیروان فرقه Dua افراد باید چیزهایی را که با آن به دنیا می‌آیند، همیشه حفظ کنند. طول موهای این پیرمرد اکنون به بیش از ۴/۵ متر رسیده است. وان چین که در روستایی در فاصله ۵۰ کیلومتری شهر هوچی مین ویتنام زندگی می‌کند در این باره گفت: من باور دارم اگر موهایم را کوتاه کنم، می‌میرم. جرات تغییر، حتی شانه کردن آن را ندارم.